



بایدها و نبایدهای هدفمندی یارانه‌ها

## ماهی ۲۰ هزار تومان = سالی ۸۶۰ هزار شغل!

### راهکار «اقتصاد ایران» برای هدفمندی واقعی یارانه‌ها و تقویت بخش تولید در اقتصاد کشور

مشکل عمده اقتصادهایی که بر پایه منابع خدادادی و خام فروشی این منابع استوار هستند و اقتصادهای "سوسیدزده" (Subsidized Economies) که مؤثر و متأثر از تسلط دولت بر جزیی‌ترین مسایل اقتصادی جامعه‌اند، جز انحراف اساسی از منطق علم اقتصاد، فرار از آیین و روش‌های اقتصاد آزاد، حذف دخالت عرضه و تقاضا از سنت بازار و در نهایت حاکمیت "هراس عمومی" از نتایج تصمیمات اقتصادی دولت نیست. به دو دلیل عمده در خلال سال‌های گذشته بحث هدفمندی یارانه‌ها جز در بحث و کلام منتقدین و کارشناسان مورد توجه جدی قرار نگرفته است و آن دو دلیل عبارتند از: ۱) عدم اعتقاد به حاکمیت عرضه و تقاضا در بازار و عادت و اعتقاد به اقتصاد دولت محور و ۲) هراس از اجرای عملیات آزادسازی قیمت‌ها و مسؤلیت ناپذیری دولت‌ها در برابر عواقب ناشی از اجرای آن.

به طور کلی باید گفت در شرایط موجود، دو راه بیشتر پیش روی ما نیست؛ یا باید کما فی‌السابق با پرداخت یارانه‌ها نسبت به تضمین صوری شرایط در کوتاه مدت اقدام نماییم و تبعات بلند مدت و عواقب ناشی از هدر رفتن منابع عمومی کشور را که به عدم ثبات در اقتصاد کلان و رشد ناپایدار و نامتوازن اقتصاد

می‌انجامد نادیده بگیریم و یا باید مشکلات کوتاه مدت ناشی از اجرای هدفمندی یارانه‌ها را همچون تورم، رکود، بیکاری، توسعه موقت فقر و موارد مشابه که به دلیل سهل‌انگاری در سال‌های پیش، کشور و جامعه را تهدید می‌کنند به جان بخریم و در عوض در بلند مدت میوه شیرین این اقدام تلخ را برجینیم. بسیاری از کشورهای پیشرفته دنیا نظیر هند، چین، اندونزی، لهستان و ترکیه در شرایط برابر با اقتصاد کشور ما به انجام این امر مبادرت کردند و امروز توانسته‌اند مشکلات اقتصادی خود را پشت سر نهاده و رفاه نسبتاً مناسبی را تجربه کنند.

#### شرط اول: اعتماد متقابل

سؤال این است که تداوم روند کنونی چه نتایجی را در بلند مدت به ارمغان می‌آورد؟ اصلی‌ترین نتایج تداوم پرداخت یارانه‌ها عبارتند از: به هدر رفتن منابع پولی، مالی و سرمایه‌ای، بهره‌وری ناچیز شرکت‌های تولیدی، حذف قابلیت‌های نوآوری در روش‌های تولید و صرفه‌جویی در مصرف منابع، عدم تعادل نظام قیمتی و عادت به قیمت‌های نامتوازن، نابودی رقابت پذیری و کاهش توان رقابت بین‌المللی شرکت‌های ایرانی و در نهایت، "باج دهی قیمتی" برای حضور در بازارهای

در این سرفصل همچنین می‌خوانید:

۳۳ هراس از رقابت

۳۹ موج سواری بر امواج جهانی

۴۰ اخبار پتروشیمی

۴۱ "نرخ‌های دو رقمی مطلوب نیستند"

۴۲ رقص قیمت‌ها بر سر سفره

۴۴ در انتظار خودروی پر کیفیت

۴۵ زمین ساز و برگ صادرات

۴۶ تولید، نیازمند حمایت در جراحی

۴۶ رقابت استانی

۴۷ تأمین اجتماع به کجا می‌رود؟

۴۸ شبخ بیکاری

جهانی که این خود مورد اول را تقویت می‌کند و منابع را به هدر می‌دهد.

پیش از توضیح بیشتر این مطالب باید گفت یادگیری از اقتصادهای بزرگ و توسعه یافته دنیا حکایت از نقش دو عامل عمده در توفیق طرح‌های مهم دارد. یک موضوع به اعتماد متقابل دولت و مردم برمی‌گردد و مسأله دوم به تعریف ما از دولت مرتبط است. اگر مردم به دولت‌های خود اعتماد داشته باشند، حرکت‌های اصلاحی را در راستای بهبود اوضاع خود تفسیر خواهند کرد و این امر منجر به نگرانی مردم نخواهد شد. این تصور که دولت قصد دارد با کسب درآمدهای حاصل از آزادسازی قیمت‌ها خود را فریه کند و اقشار مردم را نیازمند، تصور ویرانگری است. به علاوه این تصور هم که دولت باید رتق و فتق تمام امور را در دستان خود بگیرد، فکر نادرستی است. متأسفانه نکته آن است که هر دو موضوع در کشور ما صادق است. ما تصور می‌کنیم دولت باید "به زور" قیمت کالاها را در بازار تنظیم کند! این غلط است، البته این مسأله هم درست نیست که دولت دست روی دست بگذارد و تنها تماشاچی عملکرد بازار باشد، بلکه دولت باید وظیفه نظارت و نقش کاتالیزوری خود را در بازار به نحو احسن انجام دهد. وظیفه دولت اصلاح ساختار تولید و ایجاد زمینه‌های بهبود عرضه در بازار است. تنها در سایه این روش است که می‌توان سطح اشتغال را افزایش داد و به رشد درآمد سرانه در کشور امیدوار بود. به طور قطع، به موازات رشد اشتغال و درآمد سرانه، مردم خود به خرید کالا با قیمت‌های رایج اقدام می‌کنند و تاوان مصرف بی‌رویه خود را با قیمت‌های واقعی می‌پردازند و از نتایج صرفه‌جویی و مصرف برنامه‌ریزی شده خود در قالب

قیمت واقعی بهره‌مند می‌شوند.

هشدار داده است.

تولید و در نتیجه برق ارزان قیمت منجر شود. سؤال دیگر آن است که چرا باید مردم تاوان قیمت تمام شده بالای غیرکارشناسی برق دولتی را بپردازند؟ طبق قانون یارانه‌ها، قیمت برق باید تا پایان سال آخر به قیمت تمام شده برسد. اما کدام قیمت تمام شده؟

اشکال بعد به دستگاه‌ها و کارخانجات تولیدی برمی‌گردد. از زمان سازندگی در کشور که با ورود بخش خصوصی همراه بود، هنوز اقدامی جدی در راستای اصلاح الگوی مصرف انرژی صورت نگرفته است. اگر در این سال‌ها با تعیین ضرب‌الاجل‌های مدت‌دار مثلاً ۵ ساله نسبت به استاندارد سازی روش‌ها اقدام می‌کردیم، علاوه بر بهره‌مندی از فواید ناشی از این اقدام در خلال این سال‌ها، شرایط امروز برای اجرای هدفمندی یارانه‌ها - از مصرف به تولید - فراهم بود. نوآوری در روش‌های تولید و مصرف انرژی و استفاده از دستگاه‌های ذخیره انرژی از مواردی هستند که جای خالی آنها در این سال‌ها مشهود



است. البته ذکر این مطلب ضروری است که کل قیمت تمام شده کالا در کشور ما به انرژی بر نمی‌گردد که اکنون همه تقصیرها را به گردن آن بی‌اندازیم. اما فراموش نکنیم که با آزادسازی قیمت انرژی، تنها مزیت تولید در کشور هم از بین خواهد رفت. مطالب فوق در راستای کاهش اثرات بحرانی ناشی از این "مزیت کُشی" در اقتصاد است. البته باید بگوییم که سایر مشکلات نظام تولید ایرانی، به همین شکل ناشی از بی‌برنامگی یا عدم تقدم و تأخر برنامه‌های موجود است که بررسی آنها نیازمند تحلیلی دیگر می‌باشد و اگر چه بارها توسط کارشناسان ماهنامه «اقتصاد ایران» مورد ارزیابی قرار گرفته، اما در شماره‌های

### بنیان سازی یارانه‌های

اگر قابل به این نظر باشیم که کل تولید در کشور ما یا به صورت انحصاری در اختیار دولت است و یا با

همکاری بخش خصوصی و البته دخالت دولت صورت می‌گیرد، دو اشکال عمده به سیستم وارد است. اشکال اول این که چرا مردم باید جور بهره‌وری پایین تولید دولتی را به خصوص در تولید انرژی بکشند؟ ثانیاً چرا دست بخش خصوصی در تولید این موارد بسته است؟ به عنوان مثال با نگاهی به حدود ۴۰ درصد هدرروی برق تولیدی در جریان انتقال نیرو که ناشی از فرسودگی سیستم‌های انتقال و مشکلات پایه‌ای تولید نیرو در کشور است، این سؤال مطرح می‌شود که چرا دولت بر تولید برق و برخی دیگر از حامل‌های انرژی اصرار می‌ورزد؟ قطعاً استدلال حداکثر سازی سود و حداقل هزینه می‌تواند به بهبود روش‌های

### عدالت اقتصادی یا اجتماعی؟

برقراری عدالت اجتماعی، یکی از اهدافی است که دولت در راستای هدفمندی یارانه‌ها به آن اشاره کرده است. «اقتصاد ایران» معتقد است برقراری عدالت اگر به معنای تقسیم یکسان پول بین مردم جامعه است، تعریف درستی نیست و ما را از هدف اصلی اجرای چنین اقدامی دور می‌کند. به عنوان مثال، اگر قرار باشد به هر ایرانی مبلغ ۲۰ هزار تومان به عنوان یارانه بپردازیم، باید ماهانه رقمی معادل یک تریلیون و ۴۴۰ میلیارد تومان و به عبارتی سالانه ۱۷ تریلیون و ۲۸۰ میلیارد تومان پول نقد را به مصرف‌کنندگان تقدیم نماییم تا در سایه این مبلغ بتوانند در تهدید تورمی ۳۵ درصدی، خود را در همان رفاه اولیه پیش از اجرای طرح نگه دارند. اگر یکی از اهداف برنامه‌ریزی کشور را که ایجاد اشتغال جدید معادل

۸۶۰ هزار شغل در سال است مد نظر قرار دهیم و با توجه به واقعیتی که اگر ۲۰ میلیون تومان سرمایه‌گذاری برای هر شغل جدید نیاز باشد، مبلغ ۱۷ تریلیون تومان دقیقاً منجر به ایجاد اشتغال ۸۶۰ هزار نفری خواهد شد. این رقم در کنار مبالغ تخصیصی دولت برای مبارزه با بیکاری، می‌تواند نرخ بیکاری کشور را در پایان سال پنجم به رقم بسیار مطلوبی برساند. این حجم از اشتغال که به افزایش تولید ملی و به عبارت ساده‌تر، به تقویت طرف عرضه اقتصاد منجر می‌شود، قادر است قیمت‌ها را که در کوتاه مدت افزایش یافته‌اند به تعادل برساند که البته آن هم نیازمند تدبیر است؛ یعنی مبالغی که برای اشتغال‌زایی پرداخت می‌شوند، می‌توانند دربرگیرنده مشاغل باشند که اقتصاد در عرضه آنان با مشکل مواجه است. حال اگر همین مبلغ را به صورت مستقیم به مردم پرداخت کنیم، جز سیر کردن شکم گرسنه تقاضا و افزایش تورم و رکود در تولید و واردات و هزاران درد دیگر نتیجه‌ای را عاید کشور نکرده‌ایم.

آتی نیز به تفصیل بررسی خواهند شد.

موضوع نهایی به بخش مصرف جامعه مربوط است که در آن از الگوی خاصی تبعیت نمی‌کنیم. چرا؟ چون مردم به خودتنظیمی تقاضا عادت ندارند و پروژه تنظیم بازار توسط دولت، اقدامی آسان، سریع و ارزان تلقی شده است. سال‌ها دولت‌های مختلف با تزریق خون واردات و یارانه به رگ‌های اقتصاد، توفیقات بزرگ و سازنده بالقوه اقتصادی کشور را به خوابی عمیق فرو برده‌اند که نتیجه آن بی‌خبری است و به قول یک ضرب‌المثل قدیمی، بی‌خبری، خوش‌خبری! نکته این که قطع یارانه‌ها این قابلیت خودتنظیمی را در مردم خلق خواهد کرد، اما هدفمندی و پرداخت یارانه نقدی بخشی از این ظرفیت را مجدداً نابود می‌کند. به علاوه، در شرایط کنونی که افزایش قیمت‌ها امری قطعی به شمار می‌رود، اصلاح الگوی تقاضا، تنها نسخه‌ای است که قابلیت کنترل "بی‌بندوباری قیمت‌ها" را خواهد داشت و به عبارتی می‌توان تا حدودی درد افزایش قیمت‌ها را با کاهش تقاضا درمان کرد. ■

موضوع	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸
یارانه‌ها	۶۲,۸۶۱,۸۷۵	۲۱۳,۷۱۶,۷۴۹	۶۶,۹۳۲,۲۲۷
کمک‌های بلاعوض	۱۳,۸۲۲,۷۲۸	۲۶,۸۱۰,۹۱۲	۲۸,۷۱۸,۵۱۵
هزینه‌های رفاه اجتماعی	۶۴,۴۲۲,۲۷۲	۱۱۰,۳۴۶,۶۲۰	۱۷۰,۰۳۸,۱۷۲
یارانه شیر خشک و داروهای متابولیک	۱,۹۷۷,۰۰۰	۲,۲۱۷,۰۰۰	۳,۲۰۰,۰۰۰
حمایت از بیماران خاص	۵۰۰,۰۰۰	۵۰۰,۰۰۰	۱,۶۰۰,۰۰۰
یارانه نهاده‌های کشاورزی	۸,۶۸۱,۰۰۰	۸,۷۰۰,۰۰۰	۹,۰۲۲,۰۰۰
ضرر و زیان خریدهای تضمینی	۸۰۹,۵۰۰	۷۵۰,۰۰۰	۸۸۵,۰۰۰
بابت تفاوت خرید و فروش کالا به منظور تنظیم بازار	۲,۴۲۵,۰۰۰	۲,۹۰۰,۰۰۰	۵۰۰,۰۰۰
واردات بنزین و نفت گاز	۳۳,۸۲۰,۰۰۰	۳۰,۰۰۰,۰۰۰	-
ساماندهی حمل و نقل شهری و عمومی	۳۱۰,۰۰۰	۲۵۰,۰۰۰	-
یارانه کالاهای اساسی	-	۴۰,۰۰۰,۰۰۰	۴۲,۹۷۲,۵۰۰

استخراج: «اقتصاد ایران» از دفتر برنامه و بودجه ریاست جمهوری

در حال حاضر هم با توجه به شرایط موجود اقتصادی کشور و ضعف بنیان‌ها و ساختارها از جمله نظام الکترونیکی بانکی و چالش‌های شناسایی و توزیع نقدی یارانه‌ها، قیمت تمام شده کالاهای تولیدی از دو راه افزایش خواهد یافت: اول، نیروی کار گران، منابع اولیه پرهزینه تولید همچون انرژی - که به افزایش هزینه‌هایی همچون حمل و نقل منجر خواهند شد - و دوم، افزایش نقدینگی و تهدید تورم ناشی از فشار تقاضا. برآیند این دو اثر، افزایش سرسام‌آور تورم، رکود شدید واحدهای تولیدی، بیکاری، افزایش مطالبات نظام بانکی و احتمالاً ورشکستگی واحدهای تولیدی، گسترش خط فقر و مباحث دیگری است که در خلال دو سال گذشته، «اقتصاد ایران» نسبت به وقوع آن، بارها